

تاریخ دریافت: 95/2/5

تاریخ پذیرش: 95/6/25

بررسی نظریه تناسخ در عرفان اسلامی

سهیلا لویمی¹

چکیده:

تناسخ واژه‌ای است عربی که ریشه آن نسخ می‌باشد و به معنی انتقال نفس انسان از بدنی به بدن دیگر، سپس از متلاشی شدن بدن اول که این انتقال بدون حصول فاصله میان آن دو صورت می‌گیرد، می‌باشد. نظریه تناسخ از قدیم مطرح بوده است اما در ادیان الهی رایج نبوده و یکی از مهم‌ترین اصول مشترک تمامی گرایش‌های دین هندویی و نیز مکاتب فلسفی هند است. از نظر اسلام تناسخ مُلکی (بازگشت روح به دنیا باطل است) و در آیات و روایات بسیاری نیز رد شده است. به طور کلی با مبانی عرفان اسلامی سازگار نمی‌باشد و بزرگان عرفان و تصوف اسلامی در رد آن دلایل را بیان نموده‌اند و تناسخ ملکوتی را با استفاده از آیات و روایات اثبات می‌کنند.

کلید واژه‌ها:

تناسخ، تناسخ مُلکی، تناسخ ملکوتی، تاریخچه تناسخ، عرفان.

¹ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. Sloveimi@yahoo.com

پیشگفتار

تناسخ زان جهت شد کف و باطل که آن از تنگ چشمی گشت حاصل
(شبستری)

تناسخ عبارت است از انتقال روحی بعد از وداع جسم اصلی خود به موجودی دیگر خواه بشر و خواه حیوان و خواه نبات و این عقیده بسیار کهن از جمله عقائدی است که همواره در طول تاریخ در اکثر حوزه‌های مختلف فکری مورد بحث بوده است و شبهات زیادی را به دنبال داشته است و در واقع یکی از نظریه‌هایی است که به تبیین و توصیف زندگی پس از مرگ و ارتباط میان بدن با نفس، پس از مرگ می‌پردازد و اینکه نفس با بدنی متناسب با آن نَشئه دیگر و به واسطه مرتبه مثالی انسان به صورت بدن مثالی در می‌آید.

ما در این مقاله بر آنیم ضمن بررسی نظریه تناسخ از لحاظ لغوی، اصطلاحی، قرآنی و روایی به بررسی آن در حوزه عرفان و تصوف نیز پردازیم. بسیاری از متصوفه، اصل تناسخ را بر خطا می‌دانند. چنانکه خواهد آمد تناسخ به دو قسم ملکوتی و مُلکی تقسیم می‌شود که تناسخ مُلکی عبارت است از این که نفس انسانی با توجه به ارتباط و عشقی که بین جسم و روح وجود دارد، با از بین رفتن و مرگ بدن اول، بدون فاصله زمانی و بدون وقفه، وارد بدنی دیگر شود و تناسخ ملکوتی عبارت است از انتقال نفس از بدن دنیوی به بدن افرادی که با اخلاق و ویژگی‌هایی که در دنیا کسب کرده است تناسب دارد. عرفا تناسخ ملکوتی را می‌پذیرند و بر باطل بودن تناسخ مُلکی تأکید دارند.

تناسخ در لغت:

این لغت از ماده «ن. س. خ» و به معنای زایل ساختن و از بین بردن چیزی با چیز دیگر (راغب، 1412: 801) و باطل کردن (ابوریحان بیرونی، 1418، ج 2: 96)

و به معنای چیز دیگری به جای آن یا تغییر دادن چیزی به چیز دیگر گرفته شده است. (ابن منظور، ماده نسخ) و در عرف زایل شدن از قالبی و در آمدن به قالبی دیگر می‌باشد (فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه تناسخ).

و هم چنین انتقال روح بعد از موت از بدن به بدن انسان دیگر می‌باشد (فرهنگ معین، ذیل کلمه تناسخ).

تناسخ در اصطلاح

تناسخ در اصطلاح عبارت است از انتقال نفس ناطقه از بدنی به بدن دیگر در دنیا برای تحمل کیفر یا برخورداری از پاداش اعمال پیشین و رسیدن به کمال (مصاحب، 1356، ج 1: 672) و همچنین تناسخ عقیده‌ای رایج درباره چرخش روح آدمی در پیکرهای گوناگون بی درنگ پس از مرگ هر کس به منظور دیدن کیفر یا پاداش یا تصفیة روحانی و رسیدن آن به مقامات والای معنوی یا درکات پست مادی می‌باشد. (دائرة المعارف تشیع ج 5: 96)

تناسخ در اصطلاح عارفان:

در فرهنگ اصطلاحات عرفانی ذیل کلمه تناسخ آمده است که:

مذهب تناسخ آن است که ایشان می‌گویند؛ که ارواح انسان لطیفه ایست از عالم قدس و او را طهارت و کمال ذاتیست و بالقوه حاصل است و آمدن بدین جهان از جهت ظهور آن کمالات بالقوه است و هر روحی که او کمال خود حاصل کرد، مناسبت به حقیقت خود پیدا کرد، او را عروج واقع شد و بقای ابدی یافت و اگر حاصل نکرد از این بدن به بدن دیگر متعلق می‌شود و همین طور تا آن زمان که کمال مقصود آن حاصل شود و این مذهب باطل است. (سجادی، 1362: 135)

تناسخ در قرآن:

در قرآن کریم از تناسخ به صراحت سخنی به میان نیامده است ولی مفسران در تفسیر برخی از آیات به بحث از آن پرداخته‌اند که ما در ذیل به چند نمونه از آن اشاره خواهیم نمود.

1- حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت کلاً آنها کلمه هو قابلها (سوره مومنون، آیه 99 و 100).

آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گویند: پروردگارا! مرا باز گردانید، شاید در آنجا ترک کردم [و کوتاهی نمودم] عمل صالحی انجام دهم [ولی به او می‌گویند] چنین نیست این سخنی است که او به زبان می‌گوید و [اگر باز گردد کارش همچون گذشته است]

این آیه صریحاً بازگشت به این زندگی را برای جبران گذشته نفی می‌نماید.

2- کیف تکفرون بالله و کتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون (سوره بقره، آیه 28).

چگونه به خدا ایمان نمی‌آورید با این که شما [قبل از آفرینش آن گاه که خاک بودید] مرده و بی جان بودید و خداوند شما را زنده و بعد زنده می‌کند و سپس به سوی او باز می‌گردید.

این آیه نیز صریحاً تناسخ را مردود می‌داند و می‌گوید: پس از مرگ یک بار بیشتر زنده نخواهید شد و آن زنده شدن در رستاخیز و بازگشت به سوی خدا و پیوستن به ابدیت و زندگی جاویدان آن

دنیاست.

3- و هو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ان الانسان لکفور (روم آیه 40) او کسی است که شما را زنده و آفرید سپس می میراند و باز هم [رور رستاخیز] زنده می کند. ولی این انسان بسیار ناسپاس است.

در این آیه، زندگی پس از مرگ، منحصر به یکی شمرده شده است و آن زنده شدن در رستاخیز است.

علامه طباطبائی درباره تناسخ چنین می فرمایند:

تناسخ این است که بگوییم عالم محکوم به کون و فساد دائمی است، پس این عالم مشهود و اجزایی که در آن هست از عالم دیگری مثل خود و سابق بر خود تکوین یافته و همچنین آن عالم سابق بر این عالم نیز عالمی قبل از خود متولد شده و همین طور تا بی نهایت هر عالمی از عالم سابق خود متولد شده است، و این عالم به زودی فاسد می شود و عالمی دیگر پدید می آید و انسان در همه این عوالم زندگی می کند اما زندگیش در این عالم مطابق اعمالی است که در عالم قبلی انجام داده است. (همان، ج 10، صفحه 290)

آیت الله سبحانی نیز در تعریف تناسخ می فرمایند:

ارواح از طریق تعلق گرفتن به جنین و طی مراحل رشد آن، بار دیگر به این دنیا باز می گردد و دوران های کودکی و نوجوانی و پیری را طی می کند متتهی کسانی که در زندگی گذشته نیکوکار بوده، زندگی شیرین، و تبهاران پیشین نیز زندگی ناگواری خواهند داشت (سبحانی، جعفر، 1389: 193، 196)

تناسخ در روایات

در میان روایات اسلامی مواردی را می توان یافت که به طور صریح نظریه تناسخ را رد نموده که چند نمونه از آنها را ذکر می کنیم:

1- حضرت علی(ع) در خطبه 188 نهج البلاغه با صراحت در رد تناسخ می فرماید:

لا عن قبیح یستطیعون ازدیادا:

آنها نه می توانند کارهای بد خود را دیگر جبران نمایند و نه توانایی دارند چیزی بر حسنات خود بفرایند.

2- در روایاتی آمده است که امام رضا(ع) در پاسخ کسی که از تناسخ پرسیده بود. فرمود: من

قال بالتناسخ و هو کافر بالله العظیم، یکذب بالجنه و النار.

هر کس به تناسخ معتقد باشد، به خداوند بزرگ کافر است و بهشت و جهنم را انکار می کند.

(قمی، ج 8: 238)

3- هشام بن حکم نقل می‌کند: روزی در محضر امام صادق(ع) نشسته بودیم که زندیقی (کافری) از ایشان پرسید: نظر شما در مورد مکتب کسانی که به بازگشت ارواح عقیده دارند، چیست؟ و این افراد چه دلیلی بر عقیده خود دارند؟

حضرت(علی) در پاسخ فرمودند: پیروان این عقیده گمراه هستند و تمام ادیان الهی و احکام دینی را نادیده گرفته و گمان کرده‌اند که بهشت و جهنمی وجود ندارد و رستاخیز و قیامت در کار نیست، اگر از آنان در مورد عقیده شان دلیل خواسته شود، حیران می‌مانند و هیچ دلیلی برای ارائه ندارند(مجلسی، ج 4، ص 320).

4- امام صادق(ع) می‌فرماید:

ان اصحاب التناسخ قد خلفوا وراء هم منهاج الدین و زینوا لانفسهم الضلالت.

«معتقدین به تناسخ راه دین را رها کرده و گمراهی‌ها را برای خود زینت داده‌اند. (بحارالانوار، ج

4: 321)

تاریخچه انواع تناسخ

تناسخ (انتقال روح از فرد به بدن دیگر) عقیده‌ای رایج بین بت پرستان بوده و در تاریخ بشر سابقه طولانی دارد و می‌توان گفت تاریخ آن به چند قرن قبل از میلاد باز می‌گردد. برخی زادگاه این نظریه را در هند و چین و مصر می‌دانند.

ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند در این رابطه می‌نویسد: تناسخ در مقایسه با یوم السبت یهودیان و تثلیث مسیحیان و شهادت بر توحید مسلمانان، نشانه و مشخصه هندوان است. (ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، ج 1: 35)

مردم چین نیز به بقای روح پس از مرگ عقیده داشتند چنانکه کنفوسیوس(600ق.م) در این باره می‌گوید:

چند قرن پیش از آن که روح شناسی و جاودانگی ارواح رواج یابد مردم چین به جاودانگی روح گرویده بودند. (رضا نیا، مجید: 25).

زرتشت و سامان پنجم قول به تناسخ را از هند به ایران آوردند. یهودیان نیز سخنی از تناسخ رانده‌اند. پیروان مانی نیز به نوعی تناسخ معتقد بودند و مخصوصاً سماعین به استناد این اعتقاد گمان می‌کردند در حیات بعد به شرط به جا آوردن وظایف دینی خاص طبقه خویش ممکن است در شمار صدیقین در آیند(مصاحب، غلام حسین، ج 1، ص، 672).

تناسخ با ترجمه آثار فلسفی یونان و رواج عقاید مانویان در عصر عباسی، به جهان اسلام سرایت

کرد. علاوه بر این باید به مفهوم مسخ اشاره کرد که در ادیان ابراهیمی وجود دارد. احتمالاً آشنایی بعضی از اعراب جاهلی با تناسخ از همین مقوله بوده است (حداد، غلامعلی، ج 8، ص 234). نخستین فیلسوف معتقد به تناسخ در جهان اسلام، محمد بن زکریای رازی است (همان، ص 234).

پس از اسلام دو دسته قایل به تناسخ شدند: قدریان و غالبانرافضی و از غالبان رافضی: بیانیه، جناحیه، خطایه، شیعیان حلولی و امثال ایشان که همگی قایل به حلول روح خدا در امامانشان بودند، را نام می‌برد.

این عقیده ارسال در میان چین‌ها و سیک‌ها و در میان برخی از بدعت‌گذاران مسیحی مانند کاتارها و تئوزوفی‌ها نیز یافت می‌شود. (دانش‌نامه دانش ج 6: 185) امروزه نیز اروپائیان به دنبال اعتقاد به تناسخ هستند. در اروپا و آمریکا در قرن 18 و 19 میلادی تناسخ مطرح بوده است.

انواع تناسخ

تناسخ از نظر اصطلاحی به دو دسته تقسیم می‌شود، تناسخ مُلکی و تناسخ ملکوتی

تناسخ مُلکی

عبارت است از این که نفس انسانی با توجه به ارتباط و عشقی که بین جسم و روح وجود دارد با از بین رفتن و مرگ بدن اول بدون فاصله زمانی و بدون وقفه وارد بدن دیگر شود. (صلیبیا، 1366، ج 1: 258)

قیصری در شرح فصوص الحکم در توضیح این نوع از تناسخ می‌گوید:

تناسخ عبارت است از این است که روح پس از جدایی از بدن بدون تخلخل زمانی به بدن دیگر تعلق یابد، به گونه‌ای که بین تعلق به بدن پیشین و پسین فاصله‌ای نباشد. زیرا بین روح و بدن تعلق و وابستگی عشقی و ذاتی وجود دارد و این تعلق هیچ گاه از حمایت رهایی نمی‌یابد. (قیصری، 1053: 1375)

این تناسخ دارای انواعی است که عبارت است از

تناسخ نزولی، تناسخ صعودی و تناسخ مطلق

تناسخ نزولی

این قسم از تناسخ عبارت است از انتقال روح کامل نشده به جایگاهی پایین‌تر، مانند انسان دیگر یا حیوان یا گیاه یا جماد. خود این قسم از تناسخ بر چهار گونه است که عبارت است از:

نسخ، مسخ، سنخ و فسخ

نسخ: انتقال روح انسان به جسم انسان دیگر

مسخ: انتقال روح انسان به جسم حیوان

سنخ: انتقال روح انسان به جسم گیاه

فسخ: انتقال روح انسان به جسم جماد

تناسخ صعودی

تناسخ صعودی به معنای انتقال روح از یک مرتبه و مرحله پایین‌تر به مرحله بالاتر. مثلاً روح از جسم نباتی به بدن حیوان منتقل می‌شود و سپس در مرحله بعد به جسم انسانی و در مرحله بعد از جسم انسانی به مراتب بالاتر روحانی یا مطابق نظر بعضی به فرشته یا جرم آسمانی منتقل می‌شود. (ایچی: 374)

تناسخ مطلق

تناسخ مطلق به معنی انتقال روح از بدنی به بدن دیگر است و از آن بدن دوم به بدن سوم و هم چنین تا بی نهایت ادامه یابد. (سبحانی، 1412 ق، ج، 4: 301)

2- تناسخ ملکوتی

این قسم از تناسخ که به آن تناسخ متصل، اتصالی، باطنی گفته می‌شود عبارت است از انتقال نفس از بدن دنیوی به بدن افرادی که با اخلاق و ویژگی‌هایی که در دنیا کسب کرده است تناسب دارد.

ملا صدرا در تعریف این تناسخ می‌گوید:

تناسخ ملکوتی عبارت است از این که روح معین و مشخص از یک کالبد خواه عنصری، فلکی یا برزخی منتقل شود. (ملا صدرا، 136: 148)

و «تناسخی که آن حق است و باطل نیست، همین است که باطن در دنیا منسوخ و مبدل می‌گردد و خوی اصلی دگرگون می‌شود و در روز قیامت و رستاخیز به صورتی مناسب آن خلق، از گور بر می‌خیزد. (ملا صدرا، 133: 48) نفس انسانی که دارای شکل و وجود مثالی است می‌تواند اشکالی متناسب با نیات یا مقام ملکات و افعال خود داشته باشد. از این رو اگر نیات و ملکات و افعال انسانی، متناسب با مقام حیوانات باشد، تمثیل نفس به شکل حیوان است؛ اگر نیات و ملکات و افعال او همچون فرشتگان باشد، تمثیل نفس او به شکل ملک خواهد بود. این نوع تناسخ مورد پذیرش عرفا است (ملا صدرا، 1354، ص 236).

علامه حسن زاده آملی نیز در تعریف این تناسخ می‌گوید:

پیدایش ظهور ملکات نفس همانند خود آن با صورت‌های مناسب با آن ملکات در پیشگاه و در باطن و عمق نفس، تناسخ ملکوتی می‌گویند. (حسن زاده آملی، 1366: 811)

علامه حسن زاده آملی، تناسخ ملکوتی را که همان تعلق نفس به بدن دیگر اخروی و غیر مغایر با نفس است صحیح و مقبول می‌داند (همان ص 405).

ایشان در توضیح تناسخ مُلکی چنین می‌گوید:

تناسخ مُلکی در حقیقت ظهور ملکات نفس بر مثل و صور مناسبش به نزد نفس و در صعق و حاق ذات نفس می‌باشد. چون کمال اخروی انسان به سبب اعمال دنیای مادی است. چنانکه خدای متعال فرمود: «لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری» (نجم/ 39) از ظهور در روایات به تمثیل تعبیر شده است و بدنمثالی، نفسی است که در حقیقت از شئون نفس می‌باشد و ملکات بذرهایی هستند که انسان آن‌ها را در نفسش ایجاد کرده است. بنابراین صورت ماده برزخی از آن‌ها پدید می‌آید و این صورت‌ها، بدن‌های برزخی هستند که از متن نفس به وجود آمده‌اند و اگر اعمال و ملکات انسان صالح و از نیت‌های حسنه بدن دمای برزخی صورت‌های زیبا دارند. اگر اعمال و ملکات انسان صالح و از نیت‌های زشت و خبیث باشند، صورت‌های برزخی زشت و قبیح‌اند. (همان، ج 2: 557)

3- تناسخ ملکوتی احدی سریانی

تناسخ احدی سریانی، در ادامه تناسخ ملکوتی است با این تفاوت که در تناسخ ملکوتی، آدمی در مقام‌ظهور ملکاتش در بدن مسانخ و متناسب با آن‌ها ظهور می‌یابد. اما در تناسخ احدی سریانی، آدمی با ابدان و نفوس مختلف سر و کار دارد. در این نگرش آدمی که مظهریت حق را داراست قدرت دارد تا نفوس و ابدانی را ایجاد نماید و با آن‌ها در ارتباط باشد.

علامه حسن زاده آملی از تعلق گرفتن نفس‌های کامل به بدن‌ها و نفس‌های دیگر چه در عالم شهادت و چه در عالم ملکوت به تناسخ ملکوتی احدی سریانی تعبیر می‌کند (حسن زاده آملی، 1388، ج 2، ص 405-406).

رد تناسخ توسط صوفیه

بعضی از بزرگان تصوف به شرح تناسخ (انتقال روح پس از مرگ تن به جسم فرد دیگر) پرداخته‌اند و آن را با دلایل عرفانی رد نموده‌اند که در ذیل به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

ابونصر سراج در اللمع اهل تناسخ را بر خطا خوانده و خطای آنان را این دانسته که در امری

بری از کیفیت و احاطه علم بشری وارد شده‌اند. (سراج، ابونصر، 1382: 434)

هجویری در کشف المحجوب از گروهی از صوفیان نام برده است که از پیروان ابن حلیمان دمشقی بوده و منسوب به حلول و امتزاج و نسخ ارواح بودند.

و اما الحلولیه لعنهم الله قوله تعالی فماذا بعد الحق الا الضلال از آن دو گروه مطرود که تولی بدین طایفه کنند و ایشان را بضالت خود با خود یار دارند یکی تولا به ابن حلیمان دمشقی کنند و از وی روایات آورند بخلاف آنکه در کتب مشایخ از وی مسطورست و اهل قصه مر آن پیر را از ارباب دل دارند اما آن ملاحظه وی را به حلول و امتزاج و نسخ ارواح منسوب کنند. (هجویری، 1375: 334)

هجویری در ادامه نظر تناسخیان را راجع به قدم روح بیان کرده و آن را رد نموده است:

و اگر گوید صفتی است قدیم چنانکه حلولیان و تناسخیان گویند آن صفت را صفت حق خوانند محال باشد که صفت قدیم حق مر خلق را صفت گردد و اگر روا بود که حیات وی صفت خلق گردد آنگاه صفت بموصوف قایم بود چگونه باشد سر صفت قدیم را موصوف محدث پس لا محاله قدیم را با محدث هیچ تعلق نباشد و قول ملحدانند زین باطل است و روح مخلوقست و بفرمان حق (همان، ص 339).

از عرفای دیگری که به رد تناسخ پرداخته شیخ محمود شبستری می‌باشد که چنین می‌گوید:

تناسخ زان جهت شد کفر و باطل که آن از تنگ چشمی گشت حاصل

در اینجا منظور از تنگ چشمی عقاید تناسخیان است که از بدن مثالی و برزخی غافل بوده‌اند و بدن را منحصر در جسم مادی پنداشته‌اند. و هم چنین آنان نفوس را قدیم و منحصر به تعدادی متناهی پنداشته‌اند، در حالی که حق هر لحظه شئون و ظهوری دارد و با تجلی تازه‌ای متجلی می‌گردد؛ یعنی از عموم فیض الهی، که هر لحظه به موجودات می‌رسد، غفلت کرده‌اند و این فیض را فرض تناهی نفوس محدود شمرده‌اند. هم چنین استقلال روح را نفی کرده و آن را مقید به جسم و در بقا محتاج به آن پنداشته‌اند. (لاهیجی، 1374: 80)

تناسخ عرفانی (تناسخ ملکوتی)

همانگونه که قبلاً مطرح گردید تناسخ به دو قسم مُلکی و ملکوتی تقسیم می‌گردد. در عرفان اسلامی تناسخ مُلکی مردود شمرده شده است. ابن عرب می‌گوید: تناسخ مُلکی به معنای انتقال نفس از بدن مادی دیگر در هیچی دنیا را باطل می‌داند و در رد این تناسخ می‌گوید:

و من هنازل القائلون بالتناسخ لما رأو او سمعوا ان الانبياء قد بنهت علی انتقال الارواح هذه الصور البرز فیه و تكون فیها علی صور اخلاقها و رأوا تلك الاخلاق فی الحيوانات نخیلوا فی قول

الانبياء و الرسل و العلماء ان ذلك راجع الى هذا الحيوانات التي في الدار الدنيا (ابن عربی، 1405 ق، ج 4: 66)

ابن عربی، اشرتونی اللبنانی (1416)، اقرب الموارد، تهران، دارالاسوده، معتقدان به تناسخ مُلکی را کسانی می‌دانند که در برداشت سخنان انبیاء و رسولان دچار اشتباه شده‌اند و انتقال ارواح به صور برزخی را که حاصل ملکات نفسانی و اخلاق انسانی است غیر از تناسخ باطل می‌داند.

فأما التناسخ انه عبارة عن تدبير بدن آخر عنصری مثله، یعنی ان النشأة البرزخیه المثالیه و تدبیر صُرها لیس تناسخا و الا لوجب القول به (فناری، 1374: 100)

قونوی که از شارحان ابن عربی می‌باشد نیز، تناسخ مُلکی را به صراحت رد کرده و تناسخ ملکوتی را می‌پذیرد و می‌گوید:

نشئه برزخی مثالی و شکل‌گیری صور برزخی یا مثالی غیر از تناسخ است و هر آنچه روح پس از مرگ بدان منتقل می‌شود صورتی از اعمال و ملکات انسانی است. (قونوی، 1374: 92)

عرفا با اعتقاد به این که عالم ظل اسمای الهی و تجلی حق است و روح انسان نیز جلوه‌ای از روح الهی است، بدن انسان را اعم از بدن مادی و مثالی تجلی از تجلیات روح او می‌دانند، که این امر در بدن مثالی و برزخی نمایان‌تر است، بنابراین گر چه نسخ و تناسخی (مُلکی) باطل است، اما نسخ و تناسخ ملکوتی ممکن و واقع است. (حسن زاده آملی، 1388: 215)

قیصری در این باره چنین می‌گوید: «ان الروح من حیث جوهره و تجرد... مغائر للبدن متعلق به تعلق التدبیر... و من حیث ان البدن صورته و مظهره و مظهر کمالاته... فهو محتاج الیه غیر منفک عنه بل سارفیه لا سریان الحلول و الاتحاد... و من علم کیفیته ظهور الحق فی الاشیاد و ان الاشیاء من أی وجه علیه و من أی وجه غیره، یعلم کیفیته ظهور الروح فی البدن.» (قیصری، 1375: 43)

و قیصری در شرح تناسخ ملکوتی می‌گوید:

و للروح من اول تنزلاته الى المواطن الدنیای صور كثيرة بحسب المواطن التي يعبر علیها فی النزول و صور برزخیه علی حسب هیئاتها الروحانیه و صور جنانیه و صور جهنمیّه تطلبها العمال الحسنه و الافعال القبیحه تظهر فیها عند الرجوع و اشاراتهم. کلها راجعه الیه لا الی الابدان العنصریه لعدم انحصار العوالم.

برای روح از ابتدای تنزلاتش تا موطن دنیایی، صورت‌های فراوانی بر حسب موطنی که از آن در نزول می‌گذرد، وجود دارد و روح هنگام رجوع و معاد در صورت‌های برزخی بر حسب هیئت‌های بهشتی یا دوزخی که اعمال نیکو و کارهای زشت آن‌ها را اقتضا می‌کنند، ظهور می‌نماید و همه اشارات و سخنان اولیاء الله (که تناسخ از آن‌ها فهمیده می‌شود) به این صورت برزخی یا قیامتی بر

می‌گردد نه بدن عنصری مادی (تا تناسخ باطل لازم آید). (قیصری، 1375: 125)

به نظر قیصری، ارواح انسان‌ها پس از مفارقت از بدن عنصری مادی مشمول قاعده تناسخ خواهند شد، اما نه به بدن‌های عنصری و مادی دیگر، بلکه به بدن‌های برزخی مثالی محقق خواهد شد.

نتیجه‌گیری:

از آن چه بیان شد نتیجه می‌گیریم که تناسخ اصطلاحی است رایج در عرفان که به معنی انتقال روح از جسمی به جسم دیگر پس از مرگش و بازگشت دوباره آن به دنیاست که ریشه در اعتقادات آیین‌هایی چون بودایی و برهمنی دارد و از زمان‌های گذشته، توجه فیلسوفان مسلمان را به خود جلب کرده است. اما این باور با آموزه‌های ادیان آسمانی سازگاری ندارد و آیات و روایاتی در رد تناسخ مُلکی وجود دارد و می‌توان گفت تنها وجه مشترک بین معتقدان به تناسخ، عقیده به انتقال روح از جسمی به جسم دیگر است اما در مورد علت و نوع و سرانجام تناسخ، عقیده واحدی وجود ندارد.

منابع و مأخذ:

- 1- قرآن کریم.
- 2- نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، 1387، شرح نهج البلاغه، قاهره، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم.
- 3- ابن عرب، محی الدین، 1405 ق، الفتوحات مُلکیه، (4 جلدی)، بیروت: دارصادر.
- 4- بیرونی، ابوریحان، 1418، التحقیق ماللهند، قم: بیدار.
- 5- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- 6- حسن زاده آملی، حسن، 1361، اتحاد عاقل به معقول، چاپ دوم، تهران: حکمت.
- 7- راغب، 1412، مفردات، به کوشش: صفوان داوودی، دمشق، دارالعلم، 1388، عیون مسائل نفس و شرح آن (مشرح العیون فی شرح العیون)،
- 8- ترجمه: محمد حسین نائیجی، چاپ اول، قم: قائم آل محمد(ص).
- 9- سبحانی، جعفر، 1389 منشور عقائد امامیه، قم: انتشارات موسسه امام صادق.
- 10- سبحانی، جعفر، 1412 ق، الاهیات علی هدی کتاب و السنه و العقل، قم: موسسه امام صادق(ع).
- 11- سجادی، جعفر، 1362، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ سوم، کتابخانه طهوری.
- 12- سراج، ابونصر، 1382، اللع فی التصوف، تصحیح: اینولد نیکسون، ترجمه: مهدی محبتی، نشر اسطیر، چاپ اول.
- 13- صدرالدین قونوی، محمد بن یوسف، 1374، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجهی، چاپ اول، تهران: مولی.
- 14- صلیبا، جمیل، 1366، فرهنگ فلسفی، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، تهران: حکمت.
- 15- طباطبائی، سید محمد حسین 1374، ترجمه میزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- 16- عضدالدین ایچی، عبدالرحمان ابن احمد، المواقف فی علم الکلام، بیروت: عالم کتاب، بی تا.
- 17- فانی، کامران، حاج سید جوادی، احمد صدرف خرمشاهی، بهاء الدینف دائره المعارف شیع، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- 18- قیصری، محمد داوود، 1375، شرح فصوص الحکم، به کوشش: جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- 19- مصاحب، غلام حسین، 1356، دائره المعارف فارسی، تهران: امیرکبیر
- 20- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، 1354، المبدأ و المعاد، تصحیح: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- 21- نصر، سیدحسین، 1340، رساله سه اصل، تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول.
- 22- هجویری، علی بن عثمان، 1375، کشف المحجوب، چاپ چهارم، کتابخانه طهوری.

